



## درسنامه دستور ساختی؛ ویراستهٔ توماس هافمن و گریم تروسدال<sup>۱</sup>؛ ۲۰۱۳

زانبار نقشبندی

گسترش دامنهٔ نفوذ مفاهیم بنیادین مکتب زبان‌شناسی ساختی از حوزهٔ معناشناسی به ساخت‌های نحوی، منجر به پیدایش رویکردهای نحوی ساختی در نیمهٔ دوم دههٔ هشتاد میلادی شد. این رویکردها در ادبیات زبان‌شناسی ساختی با عنوان کلی دستور ساختی معرفی شده‌اند.<sup>۱</sup> دستور ساختی در تقابل آشکار با نسخه‌های مختلف دستور زایشی و سایر نظریاتی قرار می‌گیرد که بر پایهٔ انگارهٔ بنیادین سنت زبان‌شناسی زایشی بنا نهاده شده‌اند.

شاکلهٔ اصلی صورت‌بندی‌های متعدد دستور زایشی بر این فرض استوار است که دانش زبانی اهل زبان در چندین حوزه‌ی مستقل و مجزا سازماندهی شده است. قواعد موجود در هر یک از این حوزه‌ها توصیف کننده‌ی بخشی از توانش زبانی اهل زبان هستند. به‌عنوان مثال، حوزه‌ی نحو دربرگیرندهٔ قواعد و اصولی است که می‌توانند نحوهٔ ترکیب کلمات در گروه‌های نحوی و گروه‌های نحوی در جملات خوش ساخت زبان را به صورت منطقی تبیین نمایند. زبان‌شناسی زایشی علاوه بر این حوزه‌های زبانی مختلف، قائل به وجود واژگانی است که فراهم کننده‌ی واحدهای زبانی لازم برای شروع و تکمیل فرایند اشتقاق نحوی می‌باشد و اطلاعات موجود در آن نیز در هریک از حوزه‌های توانش زبانی اعم از حوزه‌های نحوی، آوایی و معنایی قابل دسترسی هستند. واژگان هر زبان دربرگیرندهٔ نشانه‌هایی هستند که ماحصل ترکیب اختیاری و منحصر به فرد صورت‌های زبانی و معانی متناظرشان هستند. در چارچوب دیدگاه زایشی، واژگان تنها حوزه‌ای از دستور یک زبان است که می‌تواند دربرگیرندهٔ ویژگی‌های منحصر به فرد و اختیاری باشد. بر پایه‌ی این شیوهٔ بازنمایی توانش زبانی در زبان‌شناسی زایشی، ساخت‌های زبانی بزرگتر از کلمه نمی‌توانند دارای ویژگی‌های منحصر به فرد و اختیاری باشند؛ چرا که این ساخت‌ها با اعمال قواعد عام موجود در حوزه‌های توانشی مختلف بر روی واحدهای واژگانی موجود در واژگان پدید می‌آیند و از این رو، نه در سطح نحوی آن‌ها و نه در سطح معنایی‌شان به طور منطقی هیچ ویژگی منحصر به فردی وجود نخواهد

۱ در این میان، تنها رونالد لانگاکر (۱۹۸۷) رویکرد نحوی ساختی خود را با عنوان دستور شناختی (Cognitive Grammar) معرفی می‌کند.

داشت. بدین ترتیب در دستور زایشی، ساخت‌های زبانی مختلف صرفاً پدیده‌هایی جانبی هستند که از تعامل قواعد زبانی عام موجود در سطوح مختلف دستور زبان پدید می‌آیند و فاقد هرگونه خصوصیت منحصر به فردند. تقابل اصلی دستور ساختی با دستور زایشی دقیقاً از همین نکته نشأت می‌گیرد. در صورت‌بندی‌های مختلف دستور ساختی، فرض بر این است که ساخت‌های زبانی را می‌توان دقیقاً هم‌چون کلمات موجود در واژگان، واحدهایی نمادین دانست که از ترکیب اختیاری صورت نحوی و آوایی و معنا پدید آمده‌اند. بدین ترتیب در دستور ساختی، برخلاف دستور زایشی، تمرکز اصلی نظریه زبانی از روی قواعد زبانی برداشته شده و بر روی ساخت‌های زبانی قرار گرفته است. به ساخت‌های زبانی در این رویکرد نه به‌عنوان پدیده‌هایی حاشیه‌ای که به مثابه واحدهای بنیادین دانش زبانی نگریسته می‌شود. در چارچوب دستور ساختی، مرز قاطعی بین واژگان و حوزه نحو وجود ندارد؛ ساخت‌های واژگانی و ساخت‌های نحوی ماهیتی یکسان دارند و در دو انتهای پیوستار واژگان-نحو<sup>۱</sup> قرار می‌گیرند. تفاوت میان این ساخت‌ها تنها در میزان پیچیدگی ساختار درونی‌شان خلاصه می‌شود (گلدبرگ<sup>۲</sup> ۱۹۹۵؛ هافمن و تروسدال: ۲۰۱۳). شایان ذکر آن‌که توجه به اهمیت ساخت‌های زبانی در صورت‌بندی دستور یک زبان به هیچ وجه پدیده‌ای نوظهور و محدود به دستورهای ساختی مورد بحث نیست. در بسیاری از دستورهای سنتی، ساخت‌های زبانی مختلف به عنوان عناصر زبانی بنیادین معرفی شده و ویژگی‌های مربوط به صورت و معنای این ساخت‌ها به دقت توصیف شده‌اند. علاوه بر این، در صورت‌های اولیه دستور زایشی (۱۹۷۵ و ۱۹۶۵) از مفهوم ساخت در صورت‌بندی قواعد زبانی ساخت ویژه<sup>۳</sup> بهره گرفته شده است. با تکوین بیشتر دستور زایشی و مطرح شدن نظریه‌ی اصول و پارامترها<sup>۴</sup> در دهه‌ی هشتاد و برنامه‌ی کمینه‌گرا<sup>۵</sup> در دهه‌ی نود، مفهوم ساخت در دستور زایشی کاملاً به حاشیه رانده شد و به عنوان پدیده‌ای جانبی که تنها حاصل عملکرد قواعد زبانی است، در نظر گرفته شد. چامسکی (۱۹۹۳) این تغییر در میزان اهمیت مفهوم ساخت را به صورت زیر بیان می‌کند:

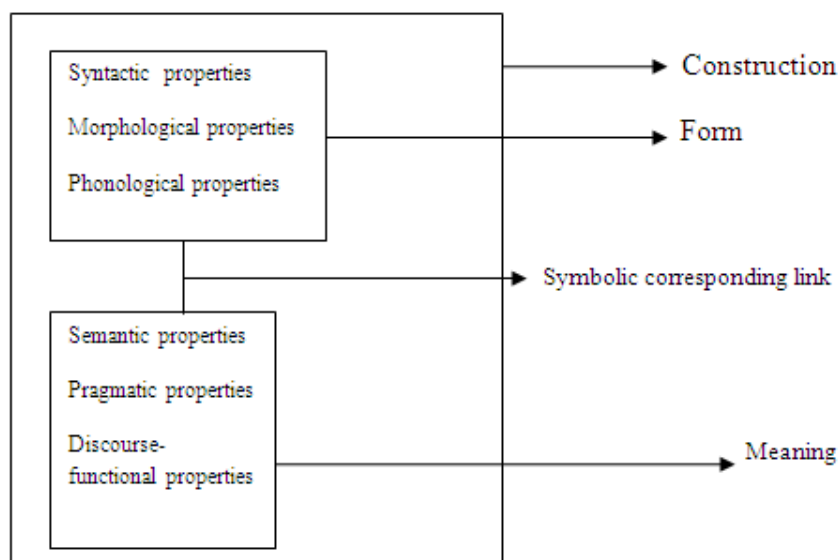
"دستور جهانی دربرگیرنده سیستم ثابتی از اصول و مجموعه‌ای محدود از پارامترها با ارزش معین است. قواعد ویژه‌ی هر زبان میزان انتخاب ارزش‌های مربوط به این پارامترها را تا حد زیادی محدود می‌کند. بنابراین، مفهوم ساخت نحوی و قواعد ساخت ویژه از نظریه‌ی زبانی حذف شده است."

زبان‌شناسان زایشی معتقدند که با کنار گذاشتن پدیده‌های زبانی حاشیه‌ای<sup>۶</sup> که ممکن است بر اثر تغییرات تاریخی غیرنظام‌مند و یا تفاوت‌های گویش به وجود آمده باشند، باید صرفاً بر روی تحلیل پدیده‌های زبانی اصلی و هسته‌ای متمرکز شد. در مقابل، دستور ساختی می‌کوشد تا به تبیین کلیه‌ی ساخت‌های زبانی موجود در یک زبان بپردازد. به دیگر سخن، در چارچوب این دستور هیچ تفاوتی در میزان اهمیت ساخت‌های زبانی هسته‌ای و ساخت‌های حاشیه‌ای وجود ندارد. گلدبرگ (۱۹۹۵)، همچون سایر طرفداران

1. Lexicon-Syntax continuum Meaning
2. Goldberg
3. Construction-Specific Rules
4. Principles and Parameters
5. Minimalist Program
6. Peripheral

این رویکرد، بر این باور است که تحلیل ساخت‌های زبانی حاشیه‌ای حتی می‌تواند دستاوردهای نظری بیشتری نیز دربرداشته باشد.

کرافت و کروز<sup>۱</sup> (۲۰۰۴) انگاره‌ی زیر را برای توصیف ساختار درونی ساخت‌های زبانی پیشنهاد می‌کنند:



اصطلاح معنا در انگاره فوق دربرگیرنده کلیه نقش‌های زبانی ساخت، ویژگی‌های موقعیت توصیف شده به وسیله ساخت و نیز مشخصات گفتمانی است که ساخت در آن به کار برده می‌شود. علاوه بر رابطه کلی‌ای که بین صورت و معنای یک ساخت وجود دارد، بین عناصر تشکیل دهنده صورت یک ساخت زبانی و مؤلفه‌های معنایی سازنده‌ی بخش معنایی آن ساخت نیز رابطه‌ای متناظر و یک به یک برقرار است.

کرافت و کروز (۲۰۰۴) بر این باورند که صورت‌های مختلف دستور ساختی همگی در سه اصل کلی مشترکند: اعتقاد به ماهیت مستقل ساخت‌های زبانی به مثابه واحدهایی نمادین که از پیوند صورت زبانی و معنای متناظر با آن پدید آمده‌اند؛ اعتقاد به وجود شیوه‌ای یکدست برای بازنمایی ساختار درونی ساخت‌های زبانی و در نهایت قائل شدن به وجود نوعی رابطه نظام‌مند و شبکه‌ای بین ساخت‌های زبانی تشکیل دهنده دستور یک زبان. با این حال، تفاوت بین صورت‌های متعدد دستور ساختی از نحوه پاسخ به هریک از چهار پرسش بنیادین زیر نشأت می‌گیرد:

۱. آیا مقوله‌ی دستوری عناصر نحوی تشکیل دهنده صورت یک ساخت زبانی باید در بازنمایی آن ساخت زبانی در نظر گرفته شود؟

1. Croft and Cruse

۲. چه نوع روابط دستوری بین عناصر نحوی سازنده بخش صورت یک ساخت زبانی وجود دارد؟ آیا روابط دستوری به کار گرفته شده رابطه یک عنصر زبانی را با کل ساخت مشخص می‌کند و یا نوع رابطه بین یک عنصر نحوی را با عنصر نحوی مجاور خود در صورت یک ساخت زبانی تعیین می‌کند؟

۳. ساخت‌های زبانی تشکیل دهنده دستور یک زبان به چه صورتی طبقه بندی می‌شوند؟

۴. اطلاعات مربوط به هر یک از ساخت‌های زبانی به چه صورتی ذخیره می‌شود؟ آیا کل اطلاعات مربوط به هر ساخت در خود ساخت زبانی نهفته است و یا بخشی از آن از طریق ارتباط آن ساخت زبانی با سایر ساخت‌های تشکیل دهنده دستور یک زبان بازیابی می‌شود؟

درسنامه‌ی دستور ساختی (۲۰۱۳)، به ادعای ویراستارانش، توماس هافمن و گریم تروسدال، نخستین مجموعه‌ای است که به طور کامل به بررسی کلیه جنبه‌های دستور ساختی و صورت‌های مختلف آن از زمان معرفی تا امروز می‌پردازد. این کتاب از سوی انتشارات دانشگاه آکسفورد در پنج بخش و بیست و هفت فصل انتشار یافته است. ویراستاران این کتاب کوشیده‌اند تا کلیه فصل‌های این کتاب به دست صاحب‌نظران مطرح در حوزه‌ی دستور ساختی به رشته‌ی تحریر درآیند.

بخش نخست کتاب به بررسی اصول بنیادین دستور ساختی و شیوه تحلیل در چارچوب این رویکرد می‌پردازد. گلدبرگ در فصل نخست این بخش به بررسی بنیان‌های نظری مشترک در صورت‌های مختلف دستور ساختی می‌پردازد. به باور گلدبرگ، این اصول عبارتند از: ۱. بررسی گروه‌ها و بندهای زبانی به مثابه ساخت‌های زبانی؛ ۲. تمرکز بر صورت ظاهری ساخت‌های زبانی و نادیده انگاشتن مفاهیم اشتقاق نحوی و گشتار؛ ۳. قائل شدن به وجود شبکه‌ای نظام مند از ساخت‌های زبانی در دستور یک زبان؛ ۴. اعتقاد به وجود تفاوت‌های میان‌زبانی و برجسته کردن نقش فرایندهای شناختی در صورت‌بندی تعمیم‌های میان‌زبانی. سه فصل دیگر بخش نخست به این نکته مهم اشاره می‌کنند که علی‌رغم وجود اصول نظری مشترک در صورت‌های دستور ساختی، تعیین مصادیق مفهوم ساخت زبانی همواره امری چالش برانگیز است. در این سه فصل، علاوه بر ترکیب اختیاری صورت و معنا، از معیارهای مختلف دیگری نیز برای تعیین ساخت‌های زبانی نام برده می‌شود. پل کی<sup>۱</sup> در فصل سوم پدیده‌هایی را مصداق مفهوم ساخت می‌داند که سخنگویان یک زبان برای تولید و فهم کلیه جملات یک زبان به آن‌ها نیاز دارند. در مقابل، بابی<sup>۲</sup> نظریه‌ای را در فصل سوم مطرح می‌کند که بر اساس آن فرایندهای شناختی عام نظیر مقوله‌بندی در تعیین مصادیق ساخت‌های زبانی دخیلند. علاوه بر این دو دیدگاه، جکندوف<sup>۳</sup> در رویکرد خود از مفهوم بسامد برای مشخص کردن ساخت‌های زبانی بهره می‌گیرد. به اعتقاد وی، بسامد رخداد ساخت‌های زبانی تعیین‌کننده درج و ذخیره آن‌ها در حافظه‌ی بلندمدت سخنگویان یک زبان است. استفان گریس<sup>۴</sup> فصل

1. Paul Kay

2. Bybee

3. Jackendoff

4. Stefan Gries

پایانی بخش نخست را با فاصله گرفتن از ملاحظات نظری به بررسی ماهیت داده‌های مورد استفاده در دستور ساختی و نحوه طبقه‌بندی آن‌ها اختصاص داده است.

بخش دوم کتاب به بررسی رویکردهای زبانی ساخت‌گرا اختصاص یافته است؛ رویکردهایی که در آن، مفهوم ساخت به مثابه عاملی کلیدی و بنیادین برای ارائه تبیین‌های زبانی مورد استفاده قرار گرفته است. به لحاظ تاریخی، نخستین رویکردی که به طور واضح و روشن از مفهوم ساخت در تحلیل‌های خود استفاده کرد، "رویکرد دستور ساختی برکلی"<sup>۱</sup> است که در اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه نود مطرح شد. چالرز فیلمور<sup>۲</sup> به عنوان یکی از بنیانگذاران این رویکرد در نخستین مقالظ بخش حاضر از انگیزه‌های اصلی اتخاذ چنین رویکردی برای تحلیل پدیده‌های زبانی، اعم از پدیده‌های حاشیه‌ای و هسته‌ای، سخن می‌گوید. فیلمور علاوه بر برشمردن برخی از ویژگی‌های اصلی رویکرد ساختی خود، تحلیل‌های ارائه شده برای برخی از ساخت‌های زبان انگلیسی را به عنوان نمونه ارائه می‌کند. فصل دوم از این بخش به معرفی و بررسی رویکرد دیگری به نام دستور ساختی نشانه مینا<sup>۳</sup> اختصاص یافته است. لورا میشل<sup>۴</sup> به عنوان یکی از بنیانگذاران این رویکرد معتقد است که اگرچه بنیان‌های نظری رویکرد مزبور تا حد زیادی برگرفته از دستور ساختی برکلی است، اما سازوکارهای صوری لازم برای بازنمایی ساخت‌های زبانی در آن بسیار غنی‌تر از رویکرد دستور ساختی برکلی است. فصل‌های سوم و چهارم از بخش دوم به معرفی اجمالی رویکردهایی اختصاص یافته است که به علت حجم بالای سازوکارهای صوری و انتزاعی به کار رفته در آن‌ها، اساساً به عنوان ابزارهایی برای مدل‌سازی مکانیسم‌های شناختی حاکم بر رفتار زبانی انسان و انجام مطالعات رایانشی به کار گرفته شده‌اند. این رویکردها عبارتند از دستور ساختی سیال<sup>۵</sup> و دستور ساختی مجسم<sup>۶</sup>. سه فصل پایانی این بخش با فاصله گرفتن از رویکردهای صوری و انتزاعی به معرفی و توصیف رویکردهای ساختی کاربرد مینا<sup>۷</sup> اختصاص یافته است. در این راستا، نخست نگاهی به دستور شناختی<sup>۸</sup> افکنده شده است. بروسیاس<sup>۹</sup> معتقد است که اگرچه در نگاه نخست چنین به نظر می‌رسد که رونالد لانگاکر دستور شناختی خود را به شکلی کاملاً متفاوت از دستور ساختی صورت‌بندی کرده است، اما در عمل شباهت‌های زیادی بین دستور شناختی از یک سو و صورت‌های مختلف دستور ساختی از سوی دیگر وجود دارد. دستور شناختی بر این فرض استوار است که اساساً زبان ریشه در تجربه‌های جسمی شده انسان و فرایندهای شناختی مستقل از زبان نظیر مقوله‌بندی دارد. از آنجایی که در دستور شناختی، حوزه‌ی دستور ذاتاً معنادار است، ساخت‌های زبانی به مثابه واحدهای مرکب از صورت و معنا جایگاه

1. Berkeley Construction Grammar (BCG)
2. Charles Fillmore
3. Sign-based Construction Grammar
4. Laura Michaelis
5. Fluid Construction Grammar.
6. Embodied Construction Grammar
7. Usage-based
8. Cognitive Grammar
9. Broccias

مشخص و تعیین‌کننده‌ای در این رویکرد شناختی دارند. بروسایس در این فصل، علاوه بر پرداختن به سایر موضوعات مرتبط با دستور شناختی، مشخصاً ویژگی‌های تعیین‌کننده ساخت‌های زبانی و جایگاه بنیادین آن‌ها را در این رویکرد ساختی تحلیل می‌کند. در فصل بعدی از بخش حاضر، ویلیام کرافت<sup>۱</sup> به معرفی و تشریح مبانی نظری دستور ساختی بنیادین<sup>۲</sup> می‌پردازد. این رویکرد ساختی که محصول تحقیقات رده‌شناختی وسیع کرافت است، بر این فرض استوار است که مقولات و روابط دستوری تنها بر اساس روابط جزء به کل و صرفاً در چارچوب ساخت‌های زبانی تعریف می‌شوند. در این رویکرد نگاشت صورت و معنا در ساخت‌های زبانی، اندکی متفاوت از سایر رویکردهای مطرح در این بخش است؛ رویدادهای مربوط به ساخت‌های زبانی در فضاهای مفهومی چندبعدی سازماندهی می‌شوند. فصل پایانی بخش دوم به دستور ساختی شناختی<sup>۳</sup> اختصاص یافته است. این رویکرد جدید می‌کوشد تا با بررسی اصول شناختی عامی که در هر زبان شبکه‌ی ساخت‌های زبانی را نظام می‌بخشد، تبیینی روانشناختی و موجه از زبان به دست دهد. هانس بواس<sup>۴</sup> در این فصل تلاش می‌کند تا بنیان‌های نظری دستور ساختی شناختی را بر اساس رویکرد گلدبرگ به ساخت موضوعی تبیین نماید. علاوه بر این، وی در چارچوب رویکرد ساختی شناختی از ساخت‌هایی سخن به میان می‌آورد که تأثیرات کلامی ویژه‌ای را پدید می‌آورند.

بخش سوم از درسنامه دستور ساختی به این مطلب اختصاص یافته است که چگونه می‌توان با استفاده از رویکردهای ساختی به تحلیل کلیه‌ی پدیده‌های صرفی و نحوی موجود در پیوستار واژگان - نحو پرداخت. تحلیل‌های ارائه شده در این بخش محدود و معطوف به رویکرد ساختی خاصی نیست و با استفاده از اصطلاحات عام دستور ساختی مطرح شده است؛ بدین ترتیب، با عام شدن مطالب این بخش، خوانندگان بیشتری می‌توانند از آن استفاده کنند. گبرت بویج<sup>۵</sup> در فصل نخست این بخش به تحلیل یک سر پیوستار واژگان - نحو یعنی واژگان و ساخت‌های صرفی در چارچوب دستور ساختی پرداخته است. وی در این فصل نخست نشان می‌دهد که چگونه می‌توان واحدهای واژگانی را در چارچوب ساخت‌های انتزاعی متناظرشان قرار داد و سپس بر پایه‌ی شواهد روانشناختی، ویژگی‌های عمده ساخت‌های صرفی را تعیین می‌کند. استفاین ولف<sup>۶</sup> در فصل بعد، کلمات و اصطلاحات را در کانون توجه خود قرار می‌دهد. ولف نخست به مرور اجمالی استدلال‌هایی می‌پردازد که در دهه‌ی ۸۰ چارلز فیلمور و همفکرانش را به این نتیجه رساند که بهترین راه تحلیل ویژگی‌های مربوط به اصطلاحات اتخاذ دیدگاهی ساخت‌مدار است. وی علاوه بر طبقه‌بندی اصطلاحات بر مبنای آرای فیلمور، به مسأله تجزیه و تحلیل معنایی اصطلاحات در چارچوب دستور ساختی می‌پردازد. ولف در بخشی از فصل دوم، مشخصاً به مسأله اندازه‌گیری دقیق بی‌نظمی‌های نحوی و معنایی در ساخت‌های زبانی مختلف توجه می‌کند. در همین راستا، آناتول استفانویچ<sup>۷</sup>

1. William Croft
2. Radical construction Grammar
3. Cognitive Construction Grammar
4. Hans Boas
5. Geert Booij
6. Stefanie Wulff
7. Anatol Stefanowitsch

در فصل سوم، به معرفی برخی از روش‌های کمی پیکره بنیاد می‌پردازد که به محققین این امکان را می‌دهد تا میزان قدرت رابطه بین ساخت‌های واژگانی را اندازه‌گیری کنند. فصل چهارم اندکی بیشتر به انتهای نحوی پیوستار واژگان-نحو نزدیک می‌شود و مشخصاً به بررسی ساخت‌های گروهی و بندی انتزاعی<sup>۱</sup> اختصاص می‌یابد. هافمن در این فصل درصدد است تا نشان دهد که چگونه می‌توان جنبه‌های انتزاعی ساخت نحوی را در چارچوب دستور ساختی تحلیل کرد تا از این طریق این جنبه‌های انتزاعی را بهتر و عمیق‌تر شناخت. وی به بحث درباره ساخت‌های بندی انتزاعی می‌پردازد و می‌کوشد تا چگونگی سازماندهی بندهای خبری، پرسشی و امری را در شبکه ساخت‌های زبانی تعیین نماید. جاکو لینو<sup>۲</sup> در فصل پایانی فصل سوم نقش ساخت اطلاعاتی را در دستور ساختی مورد بررسی قرار می‌دهد. ساخت اطلاعاتی بخش مهمی از دستور جمله است که وضعیت اطلاعاتی مشارکت کنندگان در کلام را تعیین می‌کند و ارتباط ساخت جمله با نوع معنای اراده شده از جمله را مشخص می‌کند. در این فصل، پس از مرور مفاهیم بنیادین حوزه ساخت اطلاعاتی، به این نکته پرداخته می‌شود که چگونه می‌توان این مفاهیم را در چارچوب دستور ساختی برای تحلیل ساخت‌های زبانی به کار گرفت.

بخش چهارم از مجموعه حاضر با تمرکز بر مسائل روانشناسی زبان به چگونگی فراگیری دانش ساختی از سوی کودکان و بزرگسالان در مراحل مختلف رشد شناختی می‌پردازد. دیسل<sup>۳</sup> در فصل نخست این بخش، فرایند فراگیری زبان مادری را مدنظر قرار می‌دهد. در همین راستا، وی تحلیل‌های دو رویکرد زبان‌شناسی زایشی و دستور ساختی را در ارتباط با فرایند فراگیری زبان با یکدیگر مقایسه می‌کند و چنین نتیجه می‌گیرد که رویکرد دستور ساختی به فرایند زبان آموزی تا حد زیادی تحت تأثیر نظریه دانش ساختی است. شواهد ارائه شده در این فصل نشان می‌دهد که کودکان شبکه‌ای از ساخت‌های زبانی مرتبط را فرا می‌گیرند که در آن رویدادی واحد از چند منظر مختلف صورت‌بندی شده است؛ سخنگویان زبان به فراخور نیازهای ارتباطی خود یکی از ساخت‌های زبانی را برای اراده معنای موردنظر خود برمی‌گزینند. مقاله نیک الیس<sup>۴</sup> در فصل دوم بخش حاضر به بررسی تأثیر رویکرد ساختی کاربرد مبنا بر فرایند یادگیری زبان دوم اختصاص یافته است. الیس در این فصل نشان می‌دهد که چگونه تعامل مفهوم بسامد، صورت زبانی و نقش ساخت‌های زبانی، فراگیری زبان دوم را برای زبان‌آموزان ممکن می‌کند؛ زبان‌آموزان در گام نخست صورت‌های پرسامد و متعارف ساخت‌های زبانی را فرامی‌گیرند. علاوه بر این موارد، الیس در این فصل به این نکته نیز اشاره می‌کند که دانش ساختی زبان اول ممکن است بر فراگیری دانش ساختی زبان دوم تأثیر مستقیم داشته باشد. در فصل سوم، به ملاحظات روانشناختی در تولید گفتار پرداخته می‌شود. جولیا بنچینی<sup>۵</sup> در این فصل، نخست مدلی روانشناختی را مطرح می‌کند که به باور وی می‌تواند هم مسائل مربوط به تولید عبارات زبانی را تا حد زیادی تبیین نماید و هم طرحی کلی

1. Abstract Phrasal and Clausal Constructions

2. Jaakko Leino

3. Diessel

4. Nick Ellis

5. Giulia Bencini

و جامع از ساختار زبان انسان دست دهد. علاوه بر این مدل، مؤلف در این فصل به مدل‌های دیگری نیز برای تبیین فرایند تولید گفتار اشاره می‌کند که در چارچوب دستور ساختی می‌توانند توجیهی منطقی بیابند. فصل پایانی این بخش به ملاحظات عصب شناختی اختصاص یافته است. مؤلفین این بخش پس از تأکید بر اهمیت مطالعات عصب شناختی در پیشبرد موضوعات مختلف در علم زبانشناسی، به این نکته اشاره می‌کنند که شواهد عصب‌شناختی متعددی در تأیید فرضیات اساسی دستور ساختی در طی سال‌های اخیر کسب شده است.

بخش پایانی درسنامه دستور ساختی به بررسی رابطه بین دستور ساختی و تغییرات زبانی اختصاص یافته است. فرید<sup>۱</sup> در مقاله نخست این بخش کاربرد اصول بنیادین دستور ساختی را در توجیه تغییرات زبانی و فرایند دستوری شدگی مورد بررسی قرار داده است. علاوه بر این موارد، در این فصل از چگونگی وقوع تغییرات درونی در ساختار ساخت‌های زبانی و یا تغییر ترتیب ساخت‌های زبانی در چارچوب ساخت‌های زبانی بزرگ‌تر سخن به میان آمده است. در کل مباحث این فصل، بر تدریجی بودن تغییرات در ساخت‌های زبانی تأکید می‌کنند. باردال<sup>۲</sup> در فصل دوم این بخش درصدد است تا با تکیه بر مفاهیم دستور ساختی، به ویژه مفهوم ساخت زبانی به مثابه‌ی واحدی نمادین و مرکب از صورت و معنا، راه‌حلی برای برخی از جنبه‌های مشکل‌آفرین فرایند بازتحلیل نحوی ارائه دهد. مارتین هیلپرت<sup>۳</sup> فصل سوم این بخش را به اهمیت مطالعات پیکره‌بنیاد اختصاص داده و مشخصاً نشان داده است که چگونه مطالعات پیکره بنیاد فهم ما را از تغییرات ساختی افزایش می‌دهد. هیلپرت توجه خود را در این فصل بر سه نوع تغییر ساختی معطوف کرده است: تغییر در بسامد کاربرد ساخت زبانی؛ تغییر در صورت ساخت زبانی و تغییر در نقش ساخت زبانی. وی در ادامه‌ی این فصل نشان می‌دهد که شواهد برگرفته شده از مطالعات پیکره بنیاد همگی دال بر ماهیت تدریجی فرایند تغییر در همه انواع تغییرات ساختی هستند. علاوه بر این، مؤلف معتقد است که داده‌های برگرفته شده از پیکره‌های زبانی انجام پژوهش‌های کمی در ارتباط با تغییرات زبانی را ممکن می‌سازد. فصل سوم به تغییرات زبانی همزمانی اختصاص یافته است. فصل پایانی این بخش به بررسی رابطه‌ی بین دستور ساختی و جامعه‌شناسی زبان اختصاص یافته است. ویلم هولمن<sup>۴</sup> درصدد نشان دادن راه‌هایی است که می‌توان بر اساس آن‌ها نظریه‌های دستور ساختی را با نظریه‌های جامعه‌شناسی زبان ترکیب کرد. وی در پایان مقاله، بر ضرورت برقراری تعامل بیشتر بین نظریات جامعه‌شناختی و نظریات ساخت‌مدار تأکید می‌کند؛ چرا که به باور وی، این امر موجب دست یافتن به تبیین‌های موجه‌تر و منطقی‌تری از فرایند تغییرات زبانی می‌گردد.

به طور کلی، می‌توان گفت که درسنامه‌ی دستور ساختی مجموعه‌ی کامل و به‌روزی را از جنبه‌های مختلف دستور ساختی در اختیار علاقه‌مندان به رویکردهای شناختی به نحو قرار می‌دهد. مطالعه این

---

1. Fried

2. Bardal

3. Martin Hilpert

4. Willem Hollmann

مجموعه مقالات برای پژوهشگرانی که خواهان به کارگیری نظریات نحوی جدید و غیرزایشی در پژوهش‌های خویش می‌باشند، بسیار مفید و مؤثر خواهد بود.

## منابع

- Chomsky, Noam 1981. Lectures on Government and Binding. Foris.
- Chomsky, Noam. 1993. A Minimalist Program for Linguistic Theory. The view from building 20, ed. Kenneth Hale and Samuel Jay Keyser, 1-52. MIT Press.
- Croft, William .and D.A Cruse 2004. Cognitive Linguistics. Cambridge University Press.
- Goldberg, Adele. 1995. Constructions; A Construction Grammar Approach to Argument Structure. University of Chicago Press.
- Langacker, Ronald. 1987. Foundation of Cognitive Grammar, vol 1: Theoretical Prerequisites. Stanford University Press.